

آفات تفکر

(نحوه تشکیل و انعقاد)

نویسنده: پوهندوی عبدالمجید صمیم

چکیده

نیروی تفکر انسان مانند بسیاری از نیروهای دیگر موجود در نهاد او گاه گاهی دچار آفت و بلا می‌شود. این در حالی است که خود انسان عهده‌دار حفظ نیروی تفکر خود است و این خود اوست که این نیرو را دچار مشکل می‌سازد و در معرض انواع و اقسام آفات قرار می‌دهد. آفات نیروی فکر انسان با توجه به عملکرد و تجربه‌ی که در این خصوص از سوی او وجود دارد، بسیار است. برخی از این آفات از بیرون نیروی فکر انسان سرچشمه می‌گیرد و برخی دیگر ناشی از عوامل بیرونی است؛ اما همه این آفات برای نیروی فکر انسان بی‌نهایت مضر و خطر آفرین است.

از جمله آفات درونی فکر انسان استفاده نکردن از نیروی تفکر اوست و از جمله آفات بیرونی محیط و منطقه و شرایطی است که این نیرو در آن رشد می‌کند و پرورش می‌یابد. عوامل دیگری نیز وجود دارد که شناخت آن‌ها می‌تواند انسان را در راستای استفاده بهتر از نیروی تفکرش یاری رساند.

واژه‌گان کلیدی: فکر، تفکر، آفت، عقل.

مقدمه

بحث فکر و اندیشه از جمله ارزش‌های بزرگ جامعه انسانی است. اهمیت وجودی انسان و بقا و کمال او تا حد زیادی وابسته به نیروی عظیم و مبارکی است که در نهاد او کارگذاری شده است و به نام نیروی تفکر شناخته می‌شود؛ چنان که وجه تمایز انسان بر سایر موجودات نیز از همین نیرو سرچشمه می‌گیرد و به انسان مقامی می‌بخشد که هیچ موجودی دیگر نمی‌تواند به آن دست یابد و لو میلیون‌ها سال دیگر هم از عمر این کره خاکی بگذرد؛ اما این نیرو مانند بسیاری از بخش‌های دیگر وجود انسان ضرورت به پرورش و عطف توجه دارد؛ چه سیستم وجود انسان طوری طراحی شده که با توجه به فعالیت و کاری که انجام می‌دهد رشد بیشتری می‌کند؛ مگر نه اینست که کلب‌های پرورش اندام از طریق تمرین‌ها و به کار انداختن اعضای بدن، سعی در پرورش و تقویه آن‌ها می‌کنند؟

خوشبختانه که دین مبین اسلام و در رأس آن قرآن کریم که مهمترین منبع این دین حنیف به شمار می‌رود در این باره توجه جدی مبذول داشته است؛ اما اگر انسان به این دستورات و به آنچه در راستای حفظ و حمایه نیروی تفکر لازم است توجه نکند، این نیرو دچار آفت می‌شود و هرگاه دچار آفت شد، به جایی که برای انسان مفید باشد انواع و اقسام ضررها و آلوده‌گی‌ها را در حقش ایجاد می‌کند.

معنی‌شناسی واژه فکر و تفکر

فکر و تفکر از جمله واژه‌گانی است که هردوی آن‌ها از یک ماده، یعنی (ف، ک، ر) به دست آمده‌اند. در کنار تفاوت کوچکی که در صیغه‌های خود دارند، علما و اندیشمندان تفاوت‌های دیگری را نیز در بخش مفاهیم آن‌ها یاد آور شده‌اند. بد نیست این دو واژه را معنی‌شناسی کنیم:

فکر به پدیده‌یی ذهنی گفته می‌شود که آغاز و انجامش در درون قوه‌یی به نام خودش صورت می‌گیرد و این قوه در نهاد در هر انسانی وجود دارد.

برخی در تعریف فکر گفته‌اند: «فکر عبارت است از کاربرد عقل در اشیا برای شناخت آن‌ها و به طور کلی به تمام پدیدارهای حیات عقلانی فکر اطلاق می‌شود. فکر مترادف تفکر و تأمل و در مقابل شهود است» (۶: ۵۰۰).

برخی دیگر گفته‌اند فکر: عبارت از عملیه کلاً عقلی است به قطع نظر از اینکه این عملیه نتیجه‌یی

می‌دهد یا خیر.

از نظر فلاسفه فکر دارای سه معنی است:

۱. حرکت نفس در معقولات؛ چه حرکت به قصد طلب باشد یا بی قصد طلب؛ چه حرکت از مطالب به مبادی باشد و یا از مبادی به مطالب.

۲. حرکت نفس در معقولات با آغاز کردن از مطلوب قابل تصور به سوی مبادی و اصولی که فکر را بدان مطلوب می‌رساند به نحوی که فکر مبادی خود را یابد و آن را نظم و ترتیب دهد و از آنجا به مطلوب باز گردد. فکر به این معنی شامل دو حرکت است: اول، حرکت از مطالب به مبادی؛ دوم، حرکت از مبادی به مطالب.

۳. فکر عبارت است از حرکت از مطالب به مبادی بدون اینکه حرکت از مبادی به مطالب را با خود داشته باشد (۶: ۵۰۱).

امام محمد غزالی در کتاب احیاء علوم الدین خود راجع به تعریف فکر می‌گوید: «فکر عبارت است از احضار و جمع نمودن دو معرفت و شناخت تا معرفت سومی از آن‌ها پدید آید» (۷: ۳۴۳). ابن سینا در تعریف فکر می‌گوید: «در اینجا مقصود از فکر چیزی است که انسان در اجماع می‌تواند از اموری که در ذهن او حضور دارد و آن‌ها را تصور یا تصدیق کرده است و تصدیق او یا علمی است یا ظنی یا وضعی یا تسلیمی، به اموری منتقل شود که در ذهن او حضور ندارد و این انتقال با ترتیب انجام شود» (۶: ۵۰۱).

با این حال برخی از فلاسفه معنی فکر را توسعه داده و آن را شامل تمام مظاهر نفسانی می‌دانند؛ به عنوان مثال «دکارت» در کتاب تأملات خود می‌گوید: «فکر آن چیزی است که شک می‌کند، می‌فهمد، درک می‌کند، اثبات می‌کند، اراده می‌کند یا اراده نمی‌کند، تخیل می‌کند و حس می‌کند» (۶: ۵۰۱).

بر اساس تعریف دکارت، فکر شامل تمام موارد متذکره در تعریفش از قبیل احساس، ادراک، تخیل، شک، اثبات و اراده می‌شود.

«کانت» فکر را به گونه‌ی دیگر تعریف می‌کند: «فکر عبارت است از قوه انتقاد». در اصطلاح وی، فکر: «استعلای فعلی است که پدیدارها را به دو قوه فهم و حس ربط می‌دهد» (۶: ۵۰۱).

آنگونه که در این تعریفات دیدیم به منظور توضیح و تبیین معنی و مفهوم فکر هر کدام از

اندیشمندان و فلاسفه نظر خود را دارند. ابن سینا بین فکر و اجماع از یک سو و بین فکر و تصور و تصدیق پیوند ایجاد می‌کند؛ در حالی که دکارت مفاهیم دیگری همچون شک، درک و فهم را نیز از مفاهیم فکر می‌داند و به این واژه مفهوم شامل‌تر از آنچه ابن سینا به آن معتقد است می‌دهد. تعریف کانت هم خالی از نوعی تفلسف نیست؛ زیرا از نظر وی فکر به مفهوم استعلای فعلی است که پدیدارها را به دو قوه فهم و حسن ربط می‌دهد.

برخی از نویسندگان و محققان معاصر در تعریف فکر نظر دیگری دارند. از جمله عبدالله بن عبدالرحمن البریدی که تحقیقات زیادی را در شناخت نیروی تفکر انسان انجام داده در این باره می‌گوید: «فکر عبارت از عملیه ذهنی است که طی آن عقل تجارب و معلومات خود را ترتیب و تنظیم می‌کند تا در خصوص موضوع یا مشکلی تصمیم معینی بگیرد» (۴: ۳) و اما تفکر، به پروسه‌یی گفته می‌شود که طی آن انسان با انجام مراحل آن عملیه فکری را به وجود می‌آورد و تحقق می‌بخشد.

راغب در کتاب مفردات الفاظ القرآن الکریم خود در تعریف تفکر می‌نویسد: «الفکره: قوه مطرقة للعلم إلى المعلوم، والتفکر: جولان تلك القوة بحسب نظر العقل، وذلك للإنسان دون الحيوان، ولا يقال إلا فيما يمكن أن يحصل له صورة في القلب»

(فکره: نیروی محرک انسان به سوی علم و دریافت معلوم است و تفکر جولان این نیرو بر اساس نظر عقل می‌باشد و مخصوص انسان است و برای حیوان چنین قوه‌ای نیست و جز به آنچه امکان تخیل آن در قلب ممکن باشد اطلاق نمی‌گردد) (۳: ۲).

آفاتی که تفکر انسانی دچار آن می‌شود

یکی از قوانین طبیعت اینست که هر چیز خوب آفاتی دارد. تفکر نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ زیرا تفکر بهتر و برتر از هر میوه‌یی دشمنانی دارد و بر انسان‌ها لازم است تا این آفات را شناسایی نمایند و نیروی تفکر خود را از آن‌ها حفظ و نگهداری کنند.

باری! از منظر دینی آفات تفکر متعدد و متنوع است. در زیر مهمترین آن‌ها ارائه می‌گردد:

۱. استفاده نکردن از نیروی تفکر

نیروی تفکر در انسان یکی از بهترین نیروهای موجود در وی است. این نیرو باید مورد استفاده قرار گیرد که اگر استفاده شود می‌تواند انسان را در زمینه‌های گوناگونی به ثمرات گرانبهایی برساند.

در مقابل اگر از این نیرو استفاده نشود انسان خیر بسیاری را از دست خواهد داد؛ روی همین اساس است که قرآن کریم همواره کسانی را که از نیروی تفکر خویش استفاده نمی کنند مورد نکوهش قرار می دهد و پیوسته در آیات خود انسان ها را تشویق به تفکر و تدبیر می کند.

خدای پاک می فرماید:

(أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ) (الروم ۸).

آیا در خودشان به تفکر پرداخته اند؟ خداوند آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و تا هنگامی معین نیافریده است و [با این همه] بسیاری از مردم لقای پروردگارشان را سخت منکرند.

این آیه در کنار اینکه انسان ها را تشویق و ترغیب به تفکر می کند آنها را به خاطر عدم استفاده از نیروی تفکر مورد نکوهش قرار می دهد و می فرماید که آیا این هایی که منکر حقایق مسلم دینی اند در خود و در آفرینش آسمان ها و زمین تفکر نکردند تا بدانند همه این ها تابع قانون فنا و زوال است و هر کدام آن ها برای مدتی معلوم آفریده شده اند؛ سپس از بین می روند و نیست و نابود می شوند؟

بلی، کسانی که خود را اهل فکر و اندیشه می دانند باید، هم در خود بیندیشند و هم در آفرینش آسمان ها و زمین و اینکه هر کدام آن ها به زودی نیست و نابود خواهند شد؛ چنانچه در زنده گی روز مره خود می بینند که انسان ها یکی پی دیگری می میرند و از بین می روند. آسمان ها و زمین نیز به چنین سرنوشتی مواجه خواهند شد و از بین خواهند رفت و آنچه باقی می ماند ذات پاک پروردگار و خالق آسمان ها و زمین است. این حقیقت را قرآن کریم چه نیکو بیان نموده است، آنجا که فرمود:

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (القصص ۸۸)

و با خدا هیچ خدای دیگری نخوان، خدایی جز او نیست، هر چیزی هلاک شدنی است؛ مگر وجه خدا، حکم از آن اوست و به سوی او باز می گردید.

این مسأله قابل تأمل است که همه هستی فنا گردد و فقط یک موجود پا برجا بماند و آن خدای هستی است.

جای تأسف است که بسیاری از مسلمانان از نیروی تفکر خود استفاده نمی کنند. این در حالی

است که بهترین کتاب آسمانی در اختیار آن‌ها قرار دارد، کتابی که به تفکر و اندیشیدن ارزش زیادی قایل است و پیروان خود را توصیه می‌نماید تا از این نیرو حد اکثر استفاده را بنمایند. البته کم فکر کردن نیز از جمله آفات تفکر است؛ زیرا هستند کسانی که فکر می‌کنند؛ اما وقت کمی را به تفکر اختصاص می‌دهند و یا استفاده از نیروی تفکر را گاه گاهی مد نظر می‌گیرند و در بسیاری اوقات به آن توجه نمی‌کنند که این خود آفتی بزرگ به شمار می‌رود و در ضرر خود کمتر از آفت فکر نکردن نیست.

۲. استفاده غلط از نیروی تفکر

در کنار اینکه برخی از نیروی تفکر خود استفاده نمی‌کنند و ای بسا که این نیروی خدایی را با خود دفن می‌کنند، در کنار این‌ها کسان دیگری نیز هستند که متأسفانه از نیروی تفکر خود استفاده نادرست و غلط می‌کنند.

کتاب «أفلا تتفكرون» می‌نویسد: «هر کسی که در احوال امروزمین و عموم مردم فکر کند متوجه می‌شود که بسیاری از آن‌ها از تفکر صحیح و مفید به میزان زیادی دور اند» (۵: ۱۰). این استفاده سوء می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد؛ چنانچه تأمل در این زمینه می‌تواند این اشکال را برای ما این گونه واضح سازد:

- برخی از نیروی تفکر خود در جهت ویرانی و خلق مصیبت برای مردم استفاده می‌کنند. نمونه‌های عینی این تفکر را می‌توان در برخی از دانشمندان ملاحظه نمود که علم و دانش خویش را علیه بشر به کار برده و در این راستا دست به تولید انواع و اقسام سلاح‌های کشتار جمعی از قبیل بمب‌های اتمی، هیدروژنی، شیمیایی، میکروبی و غیره زدند تا جایی که می‌توان گفت تمام کره زمین با این همه سلاح‌های اتمی موجود بر آن شبیه توپی است که بمگذاری شده است.

- برخی از انسان‌ها نیروی تفکر خود را در جهت فریب مردم در انواع و اقسام معاملات به کار می‌اندازند. این استفاده سوء آن‌ها را تبدیل به انسان‌هایی حیل‌گر و فریبکار می‌نماید. اینها با حیل‌گری‌های مختلفی که انجام می‌دهند هم خود و هم دیگران را به انواع و اقسام مشکلات گرفتار می‌نمایند.

- گروهی از مردم تحت عنوان سیاستمدار با استفاده نادرست و غلط از نیروی تفکر خود موجب فساد سیاست می‌شوند. امروزه سیاست در عوض اینکه در جهت اصلاح امور رعیت به کار رود در

جهت فساد امور آن‌ها استفاده می‌شود. سیاستمداران در عوض اینکه مردمانی صالح، نیکو و صادق باشند از انواع و اقسام حيله و مکرها در جهت نابودی سایر انسان‌هایی که نسبتی با او ندارند بهره می‌گیرند. این عملکرد آن‌ها منجر به آن شده که سیاست به جای اینکه مفید باشد تبدیل به عنصری ویرانگر در جهان شده است.

- تعدادی از مردم نیروی تفکر خود را در جهت مخالفت با ارزش‌های دینی به کار می‌برند. این‌ها گاهی عقاید اسلامی را به چالش می‌گیرند و زمانی احکام آن را غافل از اینکه عقل‌های قاصر و اندیشه‌های غلط آن‌ها هرگز نمی‌تواند به نقد ارزش‌های دینی بپردازد؛ زیرا ارزش‌های دینی علاوه بر پشتوانه وحی، قرن‌ها فکر و اندیشه را نیز با خود دارد.

قرآن کریم نماد این استفاده نادرست را در سوره مبارکه مدثر بیان داشته و از ولید بن مغیره به عنوان تندیس چنین تفکر یاد آوری نموده است:

در آن سوره می‌خوانیم:

﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ﴾. (مدثر ۱۸-۲۵)

او فکر کرد و سنجش نمود؛ پس هلاک باد چگونه سنجشی کرد؟! و باز هم هلاک باد چگونه سنجشی کرد؟ سپس دید و در پی آن چهره‌اش را به شدت عبوس نمود؛ سپس پشت گردانید و استکبار نمود و گفت: نیست این (قرآن) مگر جادویی که تأثیر گذار است. نیست این (قرآن)؛ مگر سخن بشر.

ولید بن مغیره یکی از اندیشمندان و متفکران مکه بود که بعد از سماع آیات الهی و رسیدن به این یقین که این آیات کلام محمد نه، بلکه کلام خداست، نیروی تفکر خود را به کار انداخت و از آن استفاده نادرست نمود و در پی این تفکر نادرست و مغرضانه چنین ادعا نمود که قرآن جادویی است برخاسته از سخن بشر که بر انسان‌ها تأثیر می‌گذارد.

این‌ها تمام موارد استفاده غلط و نادرست از تفکر نیست؛ زیرا در این زمینه انسان‌های زیادی متأسفانه مصروف انجام کارهای نادرست با استفاده از نیروی تفکر خود اند و ما در زنده‌گی روزمره خود نمونه‌هایی از آن را ملاحظه می‌کنیم.

۳. تقلید کورکورانه از دیگران

یکی از بیماری‌های خطرناک فکری تقلید کورکورانه از دیگران است. تقلید کاری است که نیروی تفکر را کلاً معطل قرار می‌دهد و از کار می‌اندازد.

در قرآن کریم آیات زیادی در نکوهش تقلید وارد شده است؛ زیرا مشرکان مکه و سایر بت پرستان زمانی که دعوت اسلامی را مبنی بر توحید و یکتاپرستی و رد شرک و بت پرستی می‌شنیدند از تقلید آبا و اجداد یاد می‌کردند و خود را در این زمینه مقلد آنان معرفی می‌نمودند.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (المائدة: ۱۰۴).

و هرگاه به آنان گفته می‌شود به سوی آنچه خدا نازل نموده و به سوی رسول بیایید گفتند کافی است آنچه پدران خود را بر آن یافتیم آیا اگرچه پدران شان چیزی را ندانند و هیچ هدایت نشوند.

گروهی که این سخنان را می‌گفتند از استقلال فکری برخوردار نبودند؛ بلکه در این زمینه پیرو پدران گذشته خود بودند؛ این در حالی بود که خالق متعال در آن‌ها نیروی تفکر را ایجاد کرده بود و آن‌ها در عوض استفاده از این نیرو آن‌را به حجت پیروی از دیگران معطل قرار دادند.

این تقلید تنها مخصوص کفار و مشرکان مکه نبوده است؛ بلکه قبل از آن‌ها نیز امت‌ها و ملت‌های دیگری نیز از پدران خود تقلید کورکورانه می‌کردند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾ (الزخرف: ۲۳).

(و اینگونه پیش از تو در هیچ قریه‌یی بیم دهنده‌یی نفرستادیم؛ مگر اینکه اسرافگران آن گفتند ما پدران خود را بر امتی یافتیم و ما بر آثار آن‌ها اقتدا می‌کنیم).

اینگونه اسرافگران همواره مخالف اعمال عقل و خرد خود اند و نمی‌خواهند از نیروی تفکر خود در جهت درست استفاده کنند؛ روی این اساس در تمام دوران گذشته و امت‌های پیشین این اسرافگران بودند که سنگ تقلید را بر سینه می‌زدند و در برابر دعوت اصلاحی پیامبران ایستاده‌گی می‌کردند.

تقلید از جمله بدترین آفات نیروی تفکر است و اگر ما در سرنوشت جوامع عقب‌مانده تفکر کنیم

به این نتیجه می‌رسیم که یکی از علل بزرگ عقبمانی آن‌ها تقلید کورکورانه بوده است؛ روی همین اساس است که قرآن کریم علیه تقلید سخن گفته و آن را مردود دانسته است. متأسفانه از میان انسان‌ها هستند کسانی که به فکر و اندیشه خود زنده‌گی نمی‌کنند؛ بلکه به فکر و اندیشه دیگران زنده‌گی می‌کنند که این امر آفتی بزرگ برای نیروی تفکر انسان به شمار می‌رود و باید انسان عاقل متوجه این آفت باشد.

۴. اعتماد بیش از حد به عقل

شکی نیست که پیوند عمیقی بین نیروی تعقل و تفکر وجود دارد؛ زیرا تفکر اساساً توسط نیروی عقلانی موجود در انسان انجام میشود؛ اما باید توجه داشت که در جریان تفکر تنها اعتماد بر عقل کاری است که نتیجه مطلوب را از تفکر به دست نمی‌دهد.

درست است که عقل وسیله‌ی برای تفکر است؛ اما باید توجه داشت که این وسیله در حدی نیست که بتواند تمام موادی را که در آن‌ها تفکر صورت می‌گیرد درک کند، از جمله امور متافیزیک و مسایل مربوط به عالم غیب از قبیل خدا، آخرت، ملائکه، عذاب قبر و از این قبیل. عقل حتی قادر به درک خود نیست و نمی‌تواند وجود خود را اثبات کند؛ چه رسد که بتواند بر تمام امور احاطه داشته باشد.

روی این اساس اعتماد بیش از حد به عقل در جریان تفکر کاری است که با اساسات علمی و واقعیت‌های عینی فعل و انفعالات ادراکی انسان برابری ندارد؛ چون عقلی که قادر به درک و اثبات خود نباشد چگونه می‌تواند مقولات مهم دیگری را به اثبات برساند. بر این قاعده این امر مرتب می‌گردد که عقل به پدیده دیگری در راستای شناخت پدیده‌ها نیاز دارد و یقیناً بهترین پدیده در این زمینه وحی است.

به دور از تعاریفی که در زمینه وحی در حوزه علوم قرآنی و تفسیری ذکر شده اگر خواسته باشیم متناسب با بحث کنونی خود وحی را تعریف کنیم می‌توانیم بگوییم وحی عبارت از منبع اطلاعاتی است که دقیق‌ترین و درست‌ترین اطلاعات را در اختیار انسان قرار می‌دهد. روی این اساس عقل به وحی نیاز مبرم و شدید دارد و اگر عقل از وحی استفاده نکند دچار انحراف می‌شود و ای بسا که در عوض اینکه عامل اصلاح و آسوده‌گی باشد، انسان را به فساد و بدبختی سوق می‌دهد.

نمونه‌های بارزی از عقل‌های غیر مبتنی بر وحی وجود دارد که ما می‌بینیم این عقل‌ها انواع و اقسام

زیان‌ها را هم به انسان‌ها و هم به انسانیت انسان وارد کرده‌اند و تاریخ آدمیان پُر از نمونه‌های عینی این حالت است. این همه سلاح‌های کشتار جمعی و وسایل و ابزار فساد و تباهی زادهٔ عقل بدون وحی است؛ در حالی که در مقابل این حالت پیامبران الهی چون عقل‌های شان مبتنی بر وحی بوده است صالح‌ترین و مصلح‌ترین انسان را به وجود آورده و شایسته‌ترین خدمات را به انسان انجام داده‌اند.

اگر خواسته باشیم طی یک مثال رابطهٔ وحی و عقل را توضیح دهیم می‌توانیم این رابطه را از طریق مقایسهٔ نیاز چشم به چراغ و نور تفسیر کنیم. همه میدانیم که چشم وسیله‌ی برای دیدن است؛ اما این وسیله در همهٔ موارد قادر به دیدن نیست؛ مثلاً در تاریکی یا در خانه‌ی تاریک که در آن هیچ نوری وجود ندارد چشم نمی‌تواند کاری از پیش ببرد؛ زیرا به چراغ یا منبع نوری دیگری نیاز دارد تا بتواند اشیا را شناسایی و مشاهده کند.

رابطهٔ عقل و وحی نیز چنین است. عقل به وحی نیاز دارد درست؛ همان‌گونه که چشم به نور نیاز دارد و همان‌گونه که چشم نمی‌تواند بدون نور راه درست را تشخیص دهد عقل نیز نمی‌تواند بدون وحی راه و مسیر درست را بیابد و طی کند.

اینجاست که می‌توان گفت یکی از آفات بزرگ عقل گمراهی اینست که تنها بر عقل‌های قاصر خود اکتفا می‌کنند و وحی الهی را از نظر دور می‌دارند اینجاست که هم خود و هم دیگران را به بدختی سوق می‌دهند.

در تاریخ اسلام فرقه‌ی به نام معتزله در همان قرن‌های اولیهٔ اسلام به وجود آمدند که در حوزهٔ تفکرات خود این نکته را نیز مطرح کردند که حسن و قبح اشیا عقلی است نه شرعی؛ یعنی اگر شرع بر قبح چیزی حکم کند و عقل بر حسن آن، سخن سخن عقل است و در نقل سخن شرع اشکالی وارد شده و یا باید سخن شرع تأویل شود.

این پندار در طول تاریخ از سوی علمای اسلام مکرراً رد شده است و آن‌ها بر رد خود دلایل بیشماری ارائه کرده‌اند.

۵. تفکر بدون اتکا بر وحی

یکی دیگر از آفات تفکر عدم اتکا بر وحی است که برخی از انسان‌ها در عملیهٔ تفکر خود فقط بر عقل اتکا می‌کنند و وحی را از نظر دور می‌دارند.

در این عنوان این نکته را مورد بررسی قرار می‌دهیم که اصلاً زیر بنا و اساس تفکر ما را باید وحی

تشکیل دهد و نقطهٔ مبدأ و آغاز تفکر ما در هر حوزه‌ی که باشد باید برخواسته از وحی باشد؛ چه این تفکرات بر خواسته از عقل ما باشد و چه از عواطف و احساسات ما؛ به عبارتی دیگر چه این تفکر عقلانی باشد یا عاطفی و یا احساسی.

وحی همانند چراغ بزرگی است که مسیر حرکت عقل را روشن می‌کند و عقل به شدت به وحی نیاز دارد و اگر این نیاز نمی‌بود و انسان‌ها تنها با نیروی عقلی می‌توانستند راه درست را پیمایند، الله متعال وحی را نازل نمی‌کرد و پیامی نمی‌فرستاد.

در طول تاریخ، ما همواره در تعامل با وحی با دو نوع رویکرد از عقل مواجه بودیم: عقلی که بدون اتکا بر وحی حرکت می‌کرد؛ عقلی که در سایهٔ وحی حرکت می‌کرد. واقعیت این است که عقل بدون وحی برای انسان‌ها در مجموع بسیار زیانبار بوده است.

۶. تفکر در اموری که عقل به آن راه ندارد

از جملهٔ آفات تفکر یکی این است که انسان در اموری فکر کند که عقل انسان را به آن راه نیست. می‌دانیم که وسیلهٔ بزرگ تفکر عقل است و انسان با نیروی خرد خود فکر و اندیشه می‌کند؛ روی این اساس تمام تفکرات انسان باید در اموری باشد که عقل انسان توان رسیدن به آن را دارد. کتاب افلا تفکرون می‌نویسد: «از جملهٔ امور بدیهی و مسلم در نظر اهل علم و عقل‌های سالم این است که عقل مجال وسیع و گسترده دارد؛ طوری که به صاحب خود این امکان را می‌دهد تا در همین مجال جولان کند و فهم و استنباط خود را انجام دهد؛ ولی در کنار این، مجال دیگری نیز هست که بر عقل، رفتن به سوی آن ممنوع است؛ زیرا توان و قدرت سیر در آن را ندارد و اصولاً نیازی احساس نمی‌شود تا در آن حیطه حرکت کند» (۵: ۱۱).

تفکر سلبی

از لحاظ نتیجهٔ تفکر بر دو قسم است:

۱. تفکر ایجابی یا مثبت و آن تفکری است که نتیجهٔ مثبت داشته باشد. برای یک تفکر زمانی می‌توانیم بگوییم این تفکر نتیجهٔ مثبت داشته که پیامدهای آن مثبت باشد؛ به این صورت که نفعی برای انسان‌ها برساند نه اینکه ضرری عاید حال آن‌ها کند؛ مثل اینکه تفکر او منجر به اختراع یا ساخت چیزی قرار گیرد که در خدمت انسان‌ها باشد یا دارویی را برای بیماران لا علاج بسازد که آن‌ها را از مرگ نجات دهد و درد و بیماری آن‌ها را آرامش بخشد.

۲. تفکر سلبی یا منفی و آن تفکری است که نتیجه منفی در پی داشته باشد. برای چنین تفکری زمانی منفی می‌گوییم که موجب ضرر و زیان برای انسان‌ها گردد؛ مثل تفکراتی که منجر به ساخت سلاح‌های کشتار جمعی اعم از اتمی، هیدروژینی و شیمایی شود. چنین تفکراتی را هیچ کس نمی‌تواند مثبت و موجب فایده برای انسان‌ها بداند؛ چه این سلاح‌ها و امثال آن و همچنان تفکر جنگی تجاوزکارانه در طول تاریخ به خصوص در قرن نوزدهم و بیستم میلیون‌ها انسان را به کام مرگ فرو برده است. این نوع تفکر از جمله آفات بسیار زشت تفکر است که متأسفانه بسیاری از انسان‌ها مصروف آن اند و همواره تلاش می‌کنند به آن ابعاد گسترده‌تری بدهند.

وسوسه

یکی دیگر از آفات تفکر وسوسه است. وسوسه آن‌گونه که علما آن را تعریف می‌کنند عبارت از: «حرکت یا صوتی خفی و پنهان است که حس نمی‌شود تا از آن پرهیز صورت گیرد؛ زیرا وسواس القای خفی و پنهانی است که گاهی توأم با صدا صورت می‌گیرد و فقط مخاطب آن را می‌شنود و گاهی بدون صدا مانند وسوسه شیطان رجیم» (۸: ۹).

قرآن کریم وسوسه را القایی می‌داند که توسط شیطان رجیم صورت می‌گیرد. سوره مبارکه «ناس» به دو نوع وسوسه‌گر اشاره می‌نماید: یکی، وسوسه‌گری از خاندان ابلیس که به آن «خناس» گفته می‌شود و دیگر، وسوسه‌گرانی از میان انسان‌ها که آن‌ها نیز نقش شیطان را در ایجاد وسوسه ایفا می‌کنند.

آفتی که از ناحیه وسوسه به تفکر وارد می‌گردد در این است که نیروی تفکر را به انحراف می‌کشاند. بسیاری از مردم در ابتدای کار دارای تفکر سالم و ایجابی هستند؛ اما بعد از اینکه شکار وسوسه‌گران چه از طبقه خناس یا انسان می‌شود این تفکرات او از دایره ایجابی خود بیرون می‌شود و وارد دایره سلبی می‌گردد و زیان و تباهی را به وجود می‌آورد.

این نکته را نیز باید هر متفکری توجه داشته باشد که به مجرد شروع به تفکر شیطان رجیم وارد میدان شده در درجه اول او شروع به وسوسه می‌کند تا تفکر شخص را به انحراف بکشاند آنهم اگر این تفکر شکار شیطان‌های انسی نشود.

برای دفع وسوسه‌گران جنی، انسان باید در درجه اول به خدا (ج) پناه ببرد و سپس با اذکار صبح و شام و خواندن معوذتین و سوره اخلاص و فاتحه و سایر اذکار و اوراد شیطان جنی را از خود دور

کند؛ چون خدای پاک در سوره مبارکه «ناس» ما را امر نموده است تا از شر وسوسه گران به خدا (ج) پناه ببریم.

او تعالی می فرماید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ (ناس ۱-۶).

بگو پنا می برم به پروردگار مردمان، پادشاه مردمان، معبود مردمان، از شر وسوسه گری خناس (که ظاهر می شود و پنهان می گردد) آنکه در دل های مردم وسوسه می کند خواه از جن باشد یا از مردمان. در حدیث صحیح داریم که پیامبر خدا ﷺ فرموده اند:

«ما منکم من أحد إلا قد وکل به قرینه. قالوا: وأنت یا رسول الله؟ قال: نعم إلا أن الله أعاننی علیه فأسلم فلا یأمرنی إلا بخیر»

(هیچ کسی از شما نیست؛ مگر اینکه قرینی (شیطانی) برای او موکل شده است. گفتند و حتی برای شما یا رسول الله؟ فرمود: حتی برای من ولی خدای تعالی من را بر او یاری رسانیده و او مسلمان شده است؛ ازینرو مرا جز به خیر و خوبی امر نمی کند) (۲: ۳۲۱)؛ بنا بر این هر انسانی وسوسه گری از میان جنیات دارد که همواره او را وسوسه می کند؛ بدین منظور انسان ها باید متوجه این وسوسه گران باشند و آنان را با اذکار و اوراد از خود دور کنند و شر شان را دفع نمایند.

سعید بن جبیر که یکی از ائمه بزرگوار تابعین است در تفسیر واژه خناس به نقل از ابن عباس می گوید: «الشیطان جائم علی قلب ابن آدم فإذا سها وغفل وسوس، فإذا ذکر الله خنس». (شیطان بر قلب آدم نشست است؛ طوری که هرگاه غفلت کند شیطان وسوسه می نماید و هرگاه خدای را ذکر کند فرار می کند) (۹: ۳۲۱).

در کنار وسوسه گران جنی وسوسه گران انسی نیز احیاناً موجب انحراف تفکر انسان می شوند. روی همین اساس است که دین مبین اسلام همواره مسلمانان را توصیه می نماید تا برای خود دوستانی خوب برگزینند تا این دوستان خوب انسان را به انحراف نکشانند.

روی تمام این دلایل بر همه آنان که تفکر می کنند لازم است نیروی تفکر خود را از این خطر بزرگ و آفت مهلک حفظ و نگهداری کنند و نگذارند از طریق وسوسه گران انسی و جنی فکر و اندیشه آنها به انحراف رود و نتیجه معکوس ارائه کند.

عجله در تفکر

تفکر پروسه‌یی است که باید با تأنی صورت گیرد. هرگونه عجله در تفکر منجر به نتیجه معکوس در تفکر می‌شود؛ زیرا عجله منجر به عدم بررسی تمام جوانب قضایا می‌شود و این عدم بررسی تمام جوانب می‌تواند موجب تباهی و بربادی و غلط شدن نتیجه تفکر شود؛ روی این اساس بر هر متفکری لازم و ضروری است تا هنگام تفکر متوجه این نکته باشد و هرگز در عملیه تفکری خود از عجله کار نگیرد؛ بلکه در کمال تأنی تلاش کند تمام قضایا را از تمام جوانب و پیامدهای آن بررسی کند؛ در چنین حالتی می‌توان نتیجه درستی از تفکر به دست آورد.

نویسنده کتاب «التفكير العلمی و الإبداعی» راجع به عجله در تفکر می‌نویسد: «از لحاظ علمی به اثبات رسیده که امکان این وجود ندارد که تفکر از خلال خوانشی عجولانه و تفاعلی سرد شکل گیرد؛ بلکه لازم است تا این خوانش به صورت آرام و به شکل متأنی و تفاعلی جدی و در حالی صورت گیرد که تفکرات در هر جزء موضوع مصداق عملی و تطبیقی پیدا کند. همچنان التزام کامل به مراحل این تفکر انجام شود» (۴: ۲).

تفکر احساسی و عاطفی

در کنار اینکه تفکر نیاز شدیدی به تأنی و سکون دارد، و هرگونه عجله از جمله آفات تفکر به شمار می‌رود، وجود احساسات و عواطف نیز با روح تفکر تناسب ندارد. البته این در صورتی است که عواطف و احساسات کلاً بر عملیه تفکر چیره شود ورنه مقدار اندکی از این دو در بعضی موارد برای اجرای تفکر درست لازم و ضروری است.

باری، تفکر عاطفی آن است که انسان عواطف خود را بر تعقل ترجیح دهد و بر اساس عواطف تفکری انجام دهد و به نتایجی رسد. تفکر احساسی آن است که انسان احساسات خود را بر تعقل ترجیح دهد و بر آن اساس تفکری به سر رساند.

تفکر عاطفی را می‌توان به این صورت مثال زد که مثلاً یک قاضی هنگامی که می‌خواهد قاتلی را قصاص کند و در این هنگام عواطف تفکر او را تحت الشعاع خود قرار دهد و او را از تطبیق عدالت مانع شود و او قاتل را به جزای اعمالش نرساند.

و تفکر احساسی را هم می‌توان در همین مثال اینگونه برجسته ساخت که همان قاضی در حق قاتل بر اساس احساسات خود تصمیم گیرد و قتل او را توأم با شکنجه و به حالتی فجیع فرمان دهد.

در هردو حالت گذشته این تفکر از حد عقل و خرد به دور است و منجر به ظلم و ستم می‌شود؛ چه در حالت اول، که قاتل قصاص نشود و یا در حالت دوم، که با حالتی بسیار فجیع کشته شود. هردوی این حالات نوعی آفت برای تفکر به شمار می‌رود؛ چون نتیجه معکوس را از تفکر به بار می‌آورد؛ ازینرو بر هر انسانی که می‌خواهد فکری کند لازم است تا از واقع شدن در چنین حالاتی و آفاتی تفکر خود را حفظ و نگهداری کند تا خدای نا کرده منجر به شکست تفکر خود نگردد.

نتیجه

نتایجی که از این مقال به دست می‌آید عبارتند از:

نیروی تفکر انسان یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است که باید همواره پرورش یابد؛ این نیرو نیاز به حفاظت دارد و انسان باید پیوسته در راستای محافظت از آن کوشا باشد؛ زیرا ارزش وجودی انسان وابسته به نیروی تفکر اوست؛

نیروی تفکر انسان گاه‌گاهی آفت زده می‌شود و این خود انسان است که بر اثر بی توجهی آن را دچار آفات می‌سازد؛

آفات نیروی تفکر بسیار است که از جمله آن می‌توان به این موارد اشاره کرد: استفاده نکردن از نیروی تفکر، استفاده غلط از آن، وسوسه، تفکر بر بنیاد احساسات و عواطف، استفاده نکردن از وحی و از این قبیل؛

بهترین راه حفاظت تفکر از آفات عملکردن به دستورات قرآن کریم در محافظت از نیروی تفکر است.

سفارشات

- در پرتو نتایج حاصله از این مقال پیشنهاد می‌کنم که:
- مراکز علمی و دانشگاه‌های کشور باید در تشکیلات خود اتاقی را به نام اتاق فکر ایجاد کنند که هدف از آن پرورش نیروی فکری انسان‌ها باشد؛
 - تمام کسانی که در حوزه فکر و اندیشه کار می‌کنند باید متوجه آفات نیروی تفکر خویش باشند؛
 - برای شناخت آفات تفکر بهترین راهکار مراجعه به ارزش‌های قرآنی و آیات فکر پرور این کتاب آسمانی است؛

- جهت انجام درست نیروی تفکر باید به دو عنصر توجه جدی مبذول داریم: یکی، عقل و دیگری، نقل؛
- علت بسیاری از مشکلات انسان‌ها در آفات فکری شان نهفته است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن کثیر، ابو الفداء، اسماعیل بن عمر. (۱۴۲۰). **تفسیر القرآن العظیم**. معروف به تفسیر ابن کثیر. (بی‌جا): ج ۶. دار طیبہ للنشر والتوزیع.
۳. ابوالقاسم، الحسین بن محمد بن المفضل الراغب. (ب ت). **مفردات الفاظ القرآن الکریم**. نشر الکترونیک سایت: www.almishkat.net.
۴. البریدی، عبد الله بن عبد الرحمن. (ب ت). **التفکیر العلمی و الإبداعی**. نشر الکترونیک سایت: www.saaaid.net.
۵. جلیل، عبدالعزیز بن ناصر. (۱۴۲۲). **أفلا تتفكرون**. جده: دارالعلم للنشر و التوزیع.
۶. صلیبا، دکتر جمیل. (۱۳۸۱). **فرهنگ فلسفی**. ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: انتشارات حکمت.
۷. عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد بن حجر. (۱۴۲۱). **فتح الباری شرح صحیح البخاری**. ریاض: ج ۲. دارالسلام للنشر و التوزیع.
۸. غیامه، سلیمان بن عبدالرحمن. (۱۴۱۵). **الوسوسه و طرق العلاج**. ریاض: دار زمزم للنشر و التوزیع.
۹. قرطبی، ابی عبدالله، محمد بن احمد. (۱۹۹۷م). **الجامع لاحکام القرآن**. بیروت: ج ۲. دارالکتاب العربی.